

وهابیان و مخالفت با سنت پیامبر اکرم

ص

## وهابیان و مخالفت با سنت پیامبر اکرم ص

یکی از مخالفت آشکار و صریح وهابیون با سنت های ثابت پیامبر صلی الله علیه و آله این است که ایشان معتقدند باید سنت های ثابت پیامبر کرم صلی الله علیه و آله که شیعه به آنها عمل می کند، کنار گذاشته شود. در این مقاله مخالفت های وهابیون با سنت پیامبر (ص) بررسی می شود.

مخالفت آشکار و صریح با سنت های ثابت پیامبر صلی الله علیه و آله را به روشنی می توان در رفتار وهابیان دید. این گروه برای تثبیت خود و مرزبندی بین مسلمانان، معتقدند باید سنت های ثابت پیامبر کرم صلی الله علیه و آله که شیعه به آنها عمل می کند، کنار گذاشته شود. ابن تیمیه حنبلی با ابراز خوشحالی و استقبال از تفکرات امویان و مروانیان می نویسد: برخی از فقها معتقدند اگر شیعیان به مستحبی عمل کنند به گونه ای که از شعار های آنان گردد، ما آن مستحب را کنار می گذاریم و به آن عمل نمی کنیم زیرا در این صورت، کنار گذاشتن آن مستحب هر چند واجب نیست؛ اما اگر به آن عمل کنیم به شیعیان شباهت پیدا می کنیم و اهل سنت از شیعیان مشخص نمی شوند، در حال که مصلحت اقتضا می کند جهت شناخت شدن اهل سنت از شیعیان و مرزبندی میان ما و شیعیان و برای مخالف با شیعیان، آن مستحب را ترک کنیم و به آن عمل نکنیم.

مصلحتی ( ایجاد اختلاف) که در مرزبندی میان ما و شیعیان وجود دارد، از مصلحت موجود در آن مستحب مهمتر است.<sup>[1]</sup> ذکر این نکته لازم به نظر می رسد که مخالفت با سنت های ثابت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرچه در بعضی از فرق اهل سنت نیز وجود دارد ولی ظهور آن در فرقه وهابیت به گونه ای است که به یکی از شاخصه های فکری و رفتاری این فرقه تبدیل شده است. این تفکر از زمان بنی امیه شروع شد و توسط بنیان گذاران فکری و مروجان وهابیت تثبیت شد و تا به امروز نیز تداوم دارد. به نمونه هایی از مخالفت وهابیت و پیشوایان فکری آنان به سنت های ثابت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می شود.

تمام خواندن نماز در سفر

ابن حزم اندلسی ظاهری می گوید: روزی عثمان در دوران خلافتش در سرزمین منی بیمار شد. مردم از حضرت علی در خواست کردند امامت نماز را عهده دار شود، امام فرمودند: اگر من به عنوان امام جماعت، نماز بخوانم، همانگونه که رسول گرامی اسلام نمی می خواندند، نماز خواهم خواند. ( یعنی نماز دورکعتی و شکسته خواهم خواند). مردم سخن حضرت علی را نپذیرفتند و گفتند: ما سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی خواهیم بلکه به سنت عثمان عمل می کنیم و نما چهار رکعتی می خوانیم. حضرت علی هنگامی که با اصرار مردم بر تبعیت از سنت عثمان مواجه شد، از پذیرش درخواست مردم خودداری فرمود.<sup>[2]</sup>

بی توجهی به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رجاء بن حیوة<sup>[3]</sup> می گوید: معاویه از نقل احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کراهت داشت و مردم را نیز از نقل احادیث آن حضرت منع می کرد.

راوی دیگری به نام یحیی حمانی می گوید: معاویه در طول عمر خود، تنها یک روز حدیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد.<sup>[4]</sup>  
حکم معاویه و حکم رسول الله صلی الله علیه و آله

ابن عبد ربه اندلسی می گوید نزاع عبدالرحمن بن خالد بن ولید بن نصر بن حجاج در مورد عبدالله بن حجاج ( غلام خالد بن ولید) به درازا کشید. معاویه به حاجب خویش دستورداد رسیدگی به دادخواهی آن دو را تا رسمی شدن جلسه به تاخیر بندازد. معاویه در حالیکه لباس گشادی پوشیده بود و سنگی را نیز در زیر لباس مخفی کرده بود نشست. هنگامی که جلسه رسمیت پیدا کرد، به عبدالرحمن بن خالد بن ولید و نصر بن حجاج اجازه ورود و مطرح کردن منازعه را داد.

نصر بن حجاج گفت: عبدالله بن حجاج برادر من و پسر پدرم است و برای اثبات مدای خود به وصیت پدرش استناد کرد و گفت : پدرم به من وصیت کرد که عبدالله پسر اوست.  
عبدالرحمن بن خالد بن ولید گفت: عبدالله بن حجاج غلام من و پسر بنده و کنیز پدرم است چون در خانه پدرم متولد شده است. معاویه سنگی را که در زیر لباس خود مخفی کرده بود، بیرون آورد و به نگهبان خود گفت: سنگ را بگیر و به نصر بن حجاج بده و خطاب به نصر بن حجاج گفت: انی نصر! طبق حکم رسول الله نصیب تو فقط این سنگ است. زیرا آن حضرت فرمودند: «الولد للفراش وللعاهر الحجر». نصر بن حجاج خطاب به معاویه گفت: چرا در ماجرای زیاد بن ابیه، آنجا که بر سر انتساب زیاد اختلاف بود، تو او را به پدرت ملحق کرده و فرزند ابوسفیان خواندنی و به این سخن پیامبر عمل نکردی؟ معاویه که در مقابل استدلال نصر بن حجاج مبهوت و مقهور شده بود، به مخالفت خود با سنت رسول الله اعتراف کرد و گفت: آنچه در مورد زیاد بن ابیه اجرا شد، حکم معاویه بود اما آنچه اکنون حکم کردم، حکم رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.<sup>[5]</sup>

میگساری معاویه

عبدالله بن بریده می گوید: به همراه پدرم نزد معاویه رفتیم. معاویه ما را بر روی فرش نشاند. سپس برایمان غذا آوردند. پس از خوردن غذا به دستور معاویه شراب آوردند. معاویه از آن خورد و به پدرم نیز تعارف کرد. پدرم از خوردن آن امتناع کرد و گفت: بعد از تحریم شراب توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن نخورده ام.<sup>[6]</sup>

انگشتر در دست چپ کردن

در کتاب های روایی اهل سنت روایات متعددی از حضرت علی<sup>[7]</sup> و صحابه ای همچون عبدالله بن عباس<sup>[8]</sup> عبدالله بن جعفر<sup>[9]</sup>، جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک<sup>[10]</sup> ( خادم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله )، عائشه،<sup>[11]</sup> ابوامامه،<sup>[12]</sup> و عبدالله بن عمر<sup>[13]</sup> نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انگشتر خود را در انگشتان دست راست خود قرار می داد. هنگام رحلت آن حضرت نیز انگشتر در انگشتان دست راست ایشان قرار داشت. بنا به گزارش های تاریخی، خلفا، و صحابه نیز انگشتر خود را در انگشتان دست راستشان قرار میدادند. راغب اصفهانی با اشاره به سنت پیامبر و سیره صحابه، می نویسد: پیامبر اکرم انگشتر خود را در انگشتان دست راست خود قرار میداد و صحابه نیز به تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انگشتر را در انگشتان دست راستشان قرار می دادند.<sup>[14]</sup> وی در جای دیگر به مخالف معاویه با سنت پیامبر و صحابه اشاره می کند و می نویسد: معاویه اولین کسی بود که با سنت پیامبر اکرم مخالفت کرد و انگشتر را در انگشتان دست چپ قرار داد.<sup>[15]</sup> زمخشری حنفی درباره سنت پیامبر اکرم و خلفا و مخالفت بنی امیه و بنی مروان بویژه معاویه با سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از سالمی<sup>[16]</sup> می نویسد: پیامبر

اکرم و خلفا انگشتر را در انگشتان دست راستشان قرار می دادند اما معاویه بر خلاف سنت پیامبر اکرم انگشتر را در انگشتان دست چپش قرا داد. بعد از معاویه مروانیان<sup>[17]</sup> نیز از بدعت معاویه پیروی کردند تا اینکه سفاح روش معاویه را کنار گذاشت و به تبعیت از سنت پیامبر اکرم انگشتر را در انگشتان دست راست قرار داد. تا زمان خلاف هارون مردم به سنت پیامبر اکرم عمل می کردند و انگشتر را در انگشتان دست راستان قرار می دادند اما هنگامی که هارون الرشید به خلافت رسید، مانند معاویه سنت پیامبر را کنار گذاشت او به تبعیت از بدعت معاویه انگشتر را در انگشتان دست چپ قرار داد.<sup>[18]</sup>

عبدالرحمن بن محمد فورانی درک تاب «الابانه» می نویسد: قراردادن انگشتر در انگشتان دست چپ بهتر و افضل است وی در بیان علت این افضلیت می گوید: چون این عمل (انگشتر در دست راست قرار دادن) از شعارهای شیعیان است و ما باید بر خلاف آنان عمل کنیم.<sup>[19]</sup> مرغیانی متوفای 593 هجری قمری در کتاب «الهدایه می نویسد: مطابق روایات نقل شده باید انگشتر را در انگشتان دست راست قرارداد اما چون شیعیان انگشتر را در انگشتان دست راستشان قرار می دهند، ما برخلاف آنان عمل می کنیم و در دست چپ قرار می دهیم.<sup>[20]</sup> نووی شافعی با افضل دانستن دست راست برای انگشتر، به رد قول فورانی پرداخته و می نویسد: انگشتر در دست راست قرارداد دن در بیشتر شهرها از شعارهای شیعیان نیست و اگرهم از شعارهای شیعیان باشد، نباید به خاطر مخالفت با شیعیان سنت پیامبر اکرم را کنار بگذاریم و انگشتر را در دست چپ قرار دهیم. آیا به خاطر عمل کردن گروهی به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما باید سنت رسول گرامی اسلام را کنار بگذاریم؟<sup>[21]</sup>

آهسته خواندن بسم الله

فخر رازی اشعری شافعی با ذکر روایات مختلف و متعارض درباره نحوه قرائت بسم الله الرحمن الرحیم روایات جهر را ترجیح داده و معتقد است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، ابوبکر ، عمر و علی علیه السلام جهر قرائت می کردند. فخر رازی سپس به ریشه یابی آهسته خواندن بسم الله الرحمن الرحیم پرداخته و به مورد دیگری از ترک سنت پیامبر اکرم توسط بنی امیه اشاره می کند و می نویسد: حضرت علی تاکید فراوانی بر بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم داشت اما هنگامی که امویان به خلافت رسیدند، بر ای از بین بردن آثار حضرت علی علیه السلام تمام تلاش خود را به کار بستند و هر عملی را که نشانی از حضرت علی داشت، منع می کردند.<sup>[22]</sup> معاویه در دوران زمامداری خود در یکی از مسافرت هایش به مدینه، امامت جماعت رابه عهده گرفت و در راستای همان اندیشه پلید خود، بسم الله الرحمن الرحیم آهسته خواند. مهاجرین و انصار بلافاصله پس از سالم نماز یا سارق خواندن معاویه، اعتراض شدید خود را بیان داشته و وی را به اعاده نماز مجبور کردند.<sup>[23]</sup> شافعی پس از نقل ماجرا می نویسد: با توجه به قدرت و شوکت معاویه اگر بلند خواند بسم الله الرحمن الرحیم نزد تمامی صحابه ثابت نبود، مهاجرون و انصار جرات اعتراض به معاویه را نداشتند.<sup>[24]</sup> فخر رازی در جمع بندی نهایی خود می نویسد: بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم توسط حضرت علی به تواتر به ما رسیده است و کسانی که در دین خود به علی بن ابی طالب اقتداد کنند، راه راست را انتخاب کرده اند و هدایت شده اند؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی فرمودند: «اللهم ادر الحق مع علی حیث دار».<sup>[25]</sup> ابن ابی هریره<sup>[26]</sup> یکی از مدافعان بنی امیه با پیروی از اندیشه های امویان می نویسد:

اگر بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم جز شعارهای شیعیان شده باشد، مستحب است به خاطر مخالفت با آنان بسم الله الرحمن الرحیم را آهسته بخوانیم.<sup>[27]</sup>

ترک تلبیه در روز عرفه

در منابع روایی اهل سنت روایات مختلفی از حضرت علی علیه السلام، جابر بن عبدالله انصاری، اسامه، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس و سایر صحابه نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز عرفه تلبیه می گفتند. امام علی علیه السلام، امام حسین، عبدالله بن عباس، میمونه همسر پیامبر، عبدالله بن مسعود و عمر بن خطاب به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل نموده و در روز عرفه تلبیه می گفتند. ترمذی نیز با تأیید و جود سنت پیامبر و عمل صحابه می گوید: و العمل علی هذا عند اهل العمل من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و غیرهم. [28] اما بنی امیه در راستای تفکرات ضد اسلامی خود با این سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به مخالفت پرداختند و به آن عمل نمی کردند و مردم را نیز از عمل به آن نهی می کردند. سعید بن جبیر می گوید: روز عرفه نزد عبدالله بن عباس بودیم، عبدالله بن عباس پرسید: چرا مردم تلبیه نمی گویند. گفتم از معاویه می ترسند.

عبدالله بن عباس از خیمه اش خارج شد و با صدای بلند می گفت: «لبيك اللهم لبيك و ان رغم انف معاويه لبيك، اللهم عنهم فقد تركو السنه من بغض علی». [29]

نسائی، ابن خزیمه و حاکم نیشابوری شافعی نیز همین روایت را با حذف فقره « و ان رغم انف معاويه لبيك » از سعید بن جبیر نقل کرده اند. [30] حاکم نیشابوری شافعی پس از نقل حدیث می گوید: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه. [31] نور الدین سندی حنفی در شرح و توضیح این روایت می نویسد: امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام به سنت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل می کرد اما بنی امیه به خاطر دشمنی با امیر المومنین علیه السلام سنت های رسول اگرامی اسلام را کنار می گذاشتند. [32] محمد بن سلیمان کوفی نیز در کتاب خود، با چند واسطه از عبدالرزاق صنعانی از سعید بن جبیر چنین نقل می کند: عبدالله بن عباس در روز عرفه معاویه را لعن می کرد. علت لعن معاویه را از وی پرسیدم. عبدالله بن عباس در پاسخ گفت: علی علیه السلام در روز عرفه مردم را به تلبیه امر می کرد ولی معاویه ( به خاطر بغض و کینه ای نسبت به علی دارد) از آن نهی می کند. [33] احمد بن حنبل پیشوای فکری وهابیت همین ماجرا را این گونه نقل می کند: سعید بن جبیر می گوید: روز عرفه نزد عبدالله بن عباس آمدم، وی مشغول خوردن انار بود.

عبدالله بن عباس از خاطرات خود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کرد و با اشاره به سیره و روش پیامبر اکرم در این روز، گفت: پیامبر اکرم در عرفات افطار می کردند. عبدالله بن عباس در ادامه گفت: لعنت خدا بر فلانی باد. یکی از بزرگترین روزهای حج نیز از دستبرد آنان در آن نماند. تلبیه زینت روز عرفه است اما آنان با جلوگیری از گفتن تلبیه، زینت این روز را از بین بردند. [34]

تسطیح یا تسنیم قبرها

شواهد و گزارش های تاریخی نشانگر این است که سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عمل صحابه بر تسطیح [35] و هموار کردن قبرها بوده است. پیامبر گرامی اسلام قبر فرزندش ابراهیم را مسطح و هموار قرار داده است. [36] قاسم بن محمد بن ابی بکر (نوه ابوبکر) قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر را (مانند قبور شیعیان) مسطح و هموار دیده است. [37] ابوالبداء می گوید به همراه معصب بن زبیر وارد خانه ای که قبور پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر در آن قرار داشت، شدیم و قبور آنان را مسطح و هموار مشاهده کردیم. [38] مطلب بن عبدالله بن حنطب در توصیف قبر ابوبکر می گوید: ( هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت و دفن شد، قبرش را مانند قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسطح و هموار

کردند.<sup>[39]</sup> قبرهای مهاجرین و انصار ( در قبرستان بقیع ) نیز مانند قبور شیعیان مسطح و هموار است. هنگامی که یکی از همراهان و دوستان ثمامه بن شفی در سرزمین روم از دنیا می رود، فضاله بن عبید یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله دستور تسویه و تسطیح قبر او را می دهد و می گوید: « سمعت رسول اله یامر بتسویتها».<sup>[40]</sup>

امیر المومنین علی علیه السلام نیز هنگام فرستادن ابوهیاج اسدی، تسویه و تسطیح قبور غیر متعارف را توصیه و سفارش می کند.<sup>[41]</sup>

عظیم آبادی شارح سنن ابو داود با پذیرش دلالت توصیه امیر المومنین علیه السلام به ابوهیاج اسدی بر هموار کردن قبور می گوید: امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام مبنی بر هموار کردن قبور، دلالت بر رجحان تسطیح قبور دارد.<sup>[42]</sup> عثمان نیز دستور تسویه و تسطیح قبر را می داد و هنگامی که از کنار قبر دخترش ام عمرو گذشت، دستور داد قبر او را تسویه و هموار کنند.<sup>[43]</sup> نووی شافعی یکی از شارحان صحیح مسلم پس از نقل دو روایت فضاله بن عبید و ابوهیاج اسدی در شرح و توضیح آن می نویسد: از این روایات استفاده می شود که قبور را نباد زیاد از سطح زمین بالا آورد و همچنین نباید قبور را مانند کوهان شتر و مسنم قرار داد، بلکه سنت این است که قبور را نباید بیش از یک وجب از سطح زمین بالا آورد و قبور باید مسطح و هموار باشند.<sup>[44]</sup> شافعی یکی از پیشوایان فقهی اهل سنت با استناد به بخشی از مطالب یاد شده، تسطیح قبور را سنت دانسته و می گوید: قبر را باید مسطح و هموار قرار داد، زیرا مطابق روایت رسیده از پیامبر اکرم، آن حضرت نیز قبر فرزندش ابراهیم را مسطح و هموار قرار داده است.<sup>[45]</sup> وی در ادامه با نقل روایتی از امام باقر علیه السلام که فرمود: ان النبی صلی الله علیه و آله رش علی قبر ابراهیم ابنه و وضع علیه حصبا می گویند هرگز سنگ روی قبری که هموار نباشد، استقرار نمی یابد و با استناد به مقبره مهاجرین و انصار و گزارش قاسم بن محمد بن ابی بکر که می گویند: «رایت قبر النبی صلی الله علیه و آله و ابی بکر و عمر مسطحه، سنت بودن، تسطیح قبور را نتیجه می گیرد.<sup>[46]</sup> بیهقی شافعی پس از نقل چهار روایت<sup>[47]</sup> در بابت تسویه و تسطیح قبور، به تنها روایت و مستند<sup>[48]</sup> قائلین به تسنیم اشاره می کند، و با ترجیح روایات تسطیح، در جمع بندی خود می نویسد: حال که روایت قاسم بن محمد صحیح است، دلالت می کند که قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسطح و هموار بوده است ( و ما نیز باید قبور را مسطح و همواره قرار دهیم) اما ادعای سفیان تمار مبنی بر مسنم بودن قبر پیامبر اکرم هم می تواند صحیح باشد و احتمال دار قبر پیامبر اکرم از حالت اولیه و قدیمی خود مسطح بودن، تغییر یافته و به صورت مسنم تبدیل شده باشد، زیرا در دوران حکومت ولید بن عبدالملک ( و بنا به قولی در دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز) دیوارهای اتاقی که قبر پیامبر اکرم در آن قرار داشت، بر روی قبر پیامبر ریخت و احتمال دارد همین امر باعث مسنم شدن قبر آن حضرت گردیده باشد. در هر صورت حدیث قاسم بن محمد ( که دلالت بر مسطح و هموار بودن قبر پیامبر اکرم دارد) در این باب صحیح تر و محفوظ تر است و ما باید طبق این حدیث عمل کنیم.<sup>[49]</sup>

عبدالکریم یافعی پس از بررسی اسناد و ادله طرفین، با تمسک به عمل پیامبر اکرم در تسطیح قبر فرزندش ابراهیم و روایت قاسم بن محمد بن ابی بکر، تسطیح قبور را افضل دانسته و می نویسد: «ظاهر المذهب ان التسطیح افضل»<sup>[50]</sup> ابن حجر عسقلانی شافعی یکی از مهمترین شارحان صحیح بخاری برای تایید قول تسطیح به حدیث فضاله بن عبید تمسک می جوید و در توضیح و شرح روایت سفیان تمار<sup>[51]</sup> می نویسد، همان طور که بیهقی گفته است، ادعای سفیان تمار مبنی بر مسنم بودن قبر پیامبر اکرم، حجت نبوده و قابل قبول نیست، زیرا احتمال دارد قبر پیامبر اکرم در ابتدا مسطح و هموار بوده است و بعدها و به مرور زمان، بر آن حضرت از

حالت اولیه تغییر یافته و به صورت مسنم تبدیل گردیده باشد.<sup>[52]</sup> وی در ادامه با استناد به روایت قاسم بن محمد بن ابی بکر که در دوران خلافت معاویه نقل شده است، می نویسد: قبر پیامبر اکرم ابتدا به صورت مسطح و هموار بود، ولی پس از تجدید بنا در زمان عمر بن عبدالعزیز در آن تغییراتی دادند.<sup>[53]</sup> عبدالله بن یوسف زیلعی حنفی نیز روایت بخاری از سفیان تمار ( سفیان بن دینار تمار) را معتبر ندانسته و می نویسد: این روایت از مراسیل بخاری است و بخاری از سفیان تمار به جز همین روایت، هیچ روایت دیگری نقل نکرده است.<sup>[54]</sup> نووی شافعی با پذیرش توجیه بیهقی و صحیح دانستن روایت قاسم بن محمد بن ابی بکر، قول تسطیح را افضل دانسته و معتقد است همه علمای متقدم و عده ای متاخرین قائل به افضل بودن تسطیح می باشند و قول تسنیم را ضعیف می دانند. وی سپس قول تسنیم و قائلین آن و ادعای اتفاق توسط قاضی حسین را مطرح کرده و آن را رد می کند.<sup>[55]</sup> نووی قول تسطیح را به شافعی، مالک و داود نسبت داده است و ابوحنیفه، ثوری و احمد را جزو قائلین به تسنیم ذکر می کند.<sup>[56]</sup> با توجه به روایات شواهد ذکر شده، تسطیح قبور از سنت های پیامبر اکرم می باشد و صحابه آن حضرت نیز به آن عمل می کردند، اما احمد بن حنبل، ابوحنیفه، مالک و ابن قیم جوزیه و عده ای از شافعیه، بخاطر مخالفت با شیعه، روایت سفیان تمار را با وجود شاذ و مرس بودن، بر تمامی روایت و شواهد دال بر تسطیح ترجیح داده و یکی دیگر از سنن های ثابت و قطعی پیامبر اکرم را کنار گذاشته اند.<sup>[57]</sup> ابن ابی هریره با پیروی از تفکرات ضد اسلامی و تفرقه افکنانه بنی امیه می گوید: تسنیم بهتر از تسطیح است. وی در بیان علت افضل بودن تسنیم می نویسد: مسطح نمودن قبرها شعار و علام روافض است لذا بهتر است اهل سنت با شیعه مخالفت کند.<sup>[58]</sup> ابن قدامه نیز با مستند قرار دادن روایت مرسل و غیر معتبر سفیان تمار، از استدلال ابن ابی هریره پیروی کرده و تسنیم را افضل دانسته است و با اهل دنیا و اهل بدعت خواندن شیعیان، دلیل ترجیح تسنیم را این گونه بیان می کند: «و لان التسطیح یشبه ابنیه اهل الدنیا و هو اشبه بشعار اهل البدع، فکان مکروها».<sup>[59]</sup> ابوعلی طبری نیز با پیروی از همین تفکر می نویسد، سزاوار است قبور در زمان ما مسنم باشند، زیرا مسطح قرار دادن قبور از شعار های رافضه ( پیروان مکتب اهل بیت است).

<sup>[60]</sup> نووی شافعی با پذیرش سنت بودن تسطیح قبور از استدلال ابن ابی هریره و همفرکان او ناراحت شده و می نویسد: جمهور علما استدلال ابن ابی هریره را نمی پسندند زیرا اگر عمل کردن شیعیان به سنت پیامبر اکرم دلیل ترک کردن و کنار گذاشتن سنت های پیامبر اکرم باشد، باید بسیاری از واجبات و مستحبات را ترک کنیم و کنار بگذاریم.<sup>[61]</sup> چگونگی حنک انداختن

عبدالرحیم بن حسین عراقی شافعی معروف به حافظ عراقی ( 725- 806 هجری قمری) با پذیرش و تایید مطابقت نحوه حنک انداختن عالمان شیعه با سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، تحت تاثیر تفکرات امویان و ابن تیمیه قرار گرفته و مهمترین دلیل خود برای در این عمل را موفقیت شیعیان با این سنت بیان می کند و می نویسد: چون این گونه حنک انداختن از شعارهای شیعیان است، شایسته است اهل سنت را از آن اجتناب کنند تا به شیعیان شباهت پیدا نکنند.<sup>[62]</sup>

نحوه پیچیدن عمامه

زرقانی با پذیرش و اعتراف به مطابق نحوه عمامه بستن علمای شیعه با سنت پیامبر اکرم، به خاطر مخالفت با شیعه، اهل سنت را به ترک این سنت پیامبرگرمی اسلام سفارش می کند و می نویسد: سنت در بستن عمامه، همان روشی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و بستن عمامه به آن شیوه در واقع تطبیع سنت است ، اما چون امروزه این گون عمامه

بستن از شعارهای شیعیان است و علمای شیعه عمامه های خود را این گونه می بندند، شایسته است اهل سنت برای این که به شیعیان مشابهت پیدا نکنند، سنت پیامبر اکرم را کنار بگذارند، و عمامه هایشان را به گونه دیگری ببندند.<sup>[63]</sup> عدد تکبیرات نماز میت

درباره تعداد تکبیرات نماز میت روایات مختلفی از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عمل صحابه آن حضرت، در منابع روایی اهل سنت نقل شده است. بر اساس این روایات و بدون در نظر گرفتن صحت یا سقم آن ها و با قطع نظر از روایات اهل بیت، پیامبر اکرم، و صحابه آن حضرت در بعضی از نمازها و چهار تکبیر و به تعدادی از جنازه ها پنج تکبیر و در برخی موارد شش تکبیر و گاهی مواقع هفت، هشت و نه تکبیر گفته اند. با توجه به روایات و مطالب موجود در کتاب های اهل سنت، سنت پیامبر اکرم درباره تعداد تکبیرات نماز میت، مختلف بوده است. حضرت علی علیه السلام زید بن ارقم، حذیفه بن یمان<sup>[64]</sup>، عبدالله بن مسعود<sup>[65]</sup>، ابووائل، معاذ بن جبل و اصحاب وی<sup>[66]</sup> و ابو یوسف یکی از اصحاب ابو حنیفه از کسانی هستند که بیش از چهار تکبیر را نیز جایز می دانند. عبدخیر می گوید: حضرت علی علیه السلام بر جنازه های اهل بدر ( کسانی که در جنگ بدر شرکت کرده بودند) شش تکبیر و بر سایر اصحاب پیامبر اکرم پنج تکبیر و بر جنازه افراد معمولی چهار تکبیر می گفتند.<sup>[67]</sup> عبدالعزیز بن حکیم می گوید: پشت سر زید بن ارقم بر جنازه ای نماز خواندم. زید بن ارقم در نماز خود پنج تکبیر گفت و پس از نماز رو به مامومین کرد و فرمود: پیامبر اکرم ( این گونه نماز میت می خواندند و ) پنج تکبیر می گفتند.<sup>[68]</sup> ابن ابی لیلی می گوید: زید بن ارقم در نماز بر جنازه ای پنج تکبیر گفت و هنگامی که با پرسش نماز گزاران مواجه شد، فرمود: پیامبر اکرم ( این گونه نماز میت می خواندن و ) پنج تکبیر می گفتند.<sup>[69]</sup> ترمذی پس از نقل حدیث زید بن ارقم می نویسد: حدیث زید بن ارقم حدیث حسن و صحیح است و عده ای از عالمان از اصحاب پیامبر و همچنین عده ای از عالمان تابعین نیز همین قول را پذیرفته اند و تکبیرات نماز میت را پنج تکبیر می دانند.<sup>[70]</sup> عبدالله بن معقل، شعبی و حنش بن معتمر کنانی می گویند: حضرت علی در نماز بر جنازه سهل بن حنیف شش تکبیر و بنا به نقلی پنج تکبیر گفتند.<sup>[71]</sup> بخاری در کتاب «التاریخ الصغیر، خود همین ماجرا را از عبدالله بن معقل نقل می کند و می نویسد: امیر المومنین علی علیه السلام در نماز خود بر جنازه سهل بن حنیف شش تکبیر گفتند.<sup>[72]</sup> اما در صحیح خود همین روایت را بدون ذکر عدد تکبیرات چنین نقل می کند: «ان علیا کبر علی سهل بن حنیف فقال انه شهد بدرا»<sup>[73]</sup> عیسی بن موسی هاشمی در نماز خود بر جنازه سفاح اولین خلیفه بنی عباس پنج تکبیر گفت.<sup>[74]</sup> نمازهای خوانده شده بر جنازه های خلفای بنی عباس تا زمان القائم بالله دارای پنج تکبیر بوده است.<sup>[75]</sup> القادر بالله در نماز بر جنازه الطائع بالله که در سال 393 هجری قمری از دنیا رفت، پنج تکبیر گفت.<sup>[76]</sup> کسانی که همچون احمد بن حنبل، شافعی، مالک بن انس، سفیان ثوری، ابن مبارک و اسحاق بیش از چهار تکبیر را جایز نمی دانند، به سنت و قول عمر بن خطاب عمل می کنند و آن را بر قول و عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه مقدم می دارند. این گروه به تبعیت از تفکر بنی امیه مخالفت با شیعیان را یکی از مهم ترین دلایل قبول و ترجیح چهار تکبیر می دانند. ابوهلل عسکری می نویسد: عمر بن خطاب اولین کسی بود که دستور داد نماز میت را با چهار تکبیر بخوانند.<sup>[77]</sup> ابووائل می گوید: در زمان پیامبر اکرم در نمازهای میت، چهار پنج، شش و هفت تکبیر گفت می شد. عمر بن خطاب اصحاب پیامبر اسلام را جمع کرده و درباره تعداد تکبیرات نماز میت از آنان سوال کرد. هر کدام از صحابه آنچه را مشاهده کرده بودند و به اطلاع عمر رساندند. عمر دستور داد از این بعد چهار تکبیر گفته شود.<sup>[78]</sup> مازری<sup>[79]</sup> یکی از شارحان صحیح مسلم در کتاب «المعلم



بفوائد مسلم، می نویسد: بعضی معتقدند در نماز میت با ید پنج تکبیر گفتن از شعارها و علامات شیعه است، باید آن را ترک کرد.<sup>[80]</sup>

مقدم داشتن قول صحابی بر سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بغوی پس از مطرح کردن این سوال که: نمازهای نافله به جماعت خوانده می شود یا فرادا؟ هر دو احتمال را موجه دانسته و به ذکر ادله هر دو قول پرداخته است. وی برای اثبات افضلیت جماعت، به فعل عمر بن خطاب استناد کرده است و می نویسد: عمر بن خطاب دستور داد مردم نمازهای نافله را به امامت ابی بن کعب به جماعت بخوانند<sup>[81]</sup> و برای تثبیت افضل بودن فرادا، به سنت پیامبر اکرم تمسک کرده است و می نویسد: چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند شبی را در مسجد نوافل ماه رمضان را به جا آوردند و باقی مانده ماه را در منزل به جا آوردند و از منزل بیرون نرفتند و فرمودند: در منازل آن را به جا آورید؛ چون بهترین و با فضیلت ترین نمازها آن است که در خانه خوانده شود، مگر نمازهای واجب.<sup>[82]</sup> بغوی پس از ذکر مطالب یاد شده، عمل عمر را حجت دانسته و آن را بر فعل و قول پیامبر اکرم مقدم داشته و می نویسد: «و الاول اصح»<sup>[83]</sup> آیا عمل کردن شیعه و پایبندی آنان به سنت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، نقطه ضعف و ضد ارزش شمرده می شود؟! آیا پیروی شیعه از سنت های ثابت پیامبر اکرم ، دلیل موجهی برای مخالفت با سنت های پیامبر است؟ آیا پیروی و ترویج این تفکر باعث دور شدن از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله و موجب تفرقه میان مسلمانان نیست؟

#### پاورقی

[1] «و من هنا ذهب من ذهب من الفقهاء الى ترك بعض المستحبات اذا صارت شعاراً لهم - ای الشیعه - فانه و ان لم یکن الترتک و اجبا لذلك و لکن فی اظهار ذلك مشابهه لهم، فلام یتمیز السنن من الرفضی و مصلحة التمییز عنهم لاجل هجرانهم و مخالفتهم اعظم من مصلحة هذا المستحب» ابن تیمیه حنبلی ، منهاج السنه النبویه، فی نقضی کلام الشیعه القدیره ج 2، ص 615.

[2] . «اعتل عثمان و هو بمنی، فاتی علی فیل له، صل بالناس، فقال، ان شئتم صلیت لکم صلاه رسو الله یعنی رکعتین، قالوا، لا الا صلاة امیر المومنین، یعنیون عثمان اربعاً، فابی»، ابن حزم اندلسی ظاهری المحلي ج4، ص270 ، صلاة المسافر ، مساله512.

[3] . علمای جرح و تعدیل وی را با عناوینی همچون الامام، القدوه، الوزير العادل، الفقیه من جله التابعین، کان ثقه عالماً، فاضلاً ، کثیر العلم، ما رایت شامیا افضل من رجا بن حیوة، کان سید اهل الشام فی انفسهم، و ما من رجل من اهل السام احب الی ان اقتدی به من رجا بن حیوة معرفی کرده اند. رجا که از تابعین به شمار می رود از افرادی همچون : معاذ بن جبل، ابولدرء، عباد بن صامت، عبدالله بن عمرو، معاویه، ابوسعید خدری، جابر، ابوامامه باهلی، محمود بن ربیع، ام الدرداء و عبدالملک بن مروان روایت نقل کرده است و افرادی همچون، مکحول، زهری ، قتاده ، عبدالملک بن عمیر، ابعون، حمید الطویل، اشعث ابن ابی اشعث و محمد بن عجلان از او روایت نقل کرده اند. وی در دربار سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز از جایگاه ویژه ی برخوردار بود و در حدود سال 112 هجری قمری ( در اوائل حکومت هشام) از دنیا رفته است. ذهبی سلفی، سیر اعلام النبا: ج4، ص557-561، شرح حال رجا بن حیوة، ش220.

[4] «کان معاویه ینهی عن الحدیث یقول ، لاتحدثو عن رسو اله صلی الله علیه و آله ... و ما سمعته یوری عن رسو الله الا یوما واحا ، ابن عساکر دمشقی شافعی، تاریخ دمشق الکبیر، ج62 ، ص116 ، شرح حال معاویه بن ابی سفیان، شماره7661.

- [5] لما طالت خصومة عبدالرحمن بن خالد بن الوليد و نصر بن حجاج عند معاوية فى عبدالله بن حجاج مولى خالد بن الوليد، امر معاوية حاجبه ان يوخر امرهما حتى يحتفل مجلسه، فجلس معاوية و قد تلفع بمطرف خز اخضر و امر بحجر فادنى منه و القى عليه طرف المطرف، ثم اذن لهما و قد احتفل المجلس، قال نصر بن حجاج اخى و ابن ابى ، عهد الىّ انه منه. وقال عبدالرحمن، مولاي و ابن عبد ابى و امته، ولد على فراشه، فقال معاوية يا حرسى! خذ هذا الحجر - و كشف عنه، فادفعه الى نصر بن حجاج وقال: يا نصر، هذا ما لك فى حمم رسول الله فانه قال، الولد للفراش و لعاهر الحجر، فقال نصر، افلا اجريت هذا الحكم فى زياد يا امير المؤمنين؟ قال: ذاك حكم معاوية و هذا حكم رسول الله». ابن عبدربه اندلسى، العقد الفريد:ج6، ص133-134 كتاب المرجانه الثانيه فى النساء و صفاتهن، باب فى الادعاء.
- [6] . عبدالله بن بريده قال: دخلت انا و ابى على معاوية فاجلسنا على الفرش، ثم اتينا بالطعام، فاكلنا، ثم اتينا بالشراب، فشرب معاوية، ثم ناول ابى ثم قال ما شربته منذ حرمه رسول الله ثم قال معاوية كنت اجمل شباب قريش و اجوده ثغرا و ما شى كنت اجد له لذع كا نت اجده». احمد بن حنبل المسند ،ج5، ص347، حديث بريده الاسلمى.
- [7] . عن على ان النبى صلى الله عليه و آله كان يلبس خاتمه فى يمينه» نسائى، سنن النسائى، ج8، ص175، كتاب الزينه ، باب موضع الخاتم من اليد و ابوداود سجستانى، سنن ابى داود، ج4، ص91، ح4226/ف كتاب الخاتم ، باب ما جا فى التختم فى اليمين او اليسار.
- [8] عن الصلت بن عبدالله بن نوفل، قال رايت ابن عباس يتختم فى يمينه و لا اخاله الا قال: رايت رسول الله يتختم فى يمينه، ترمذى الجامعه الصحيح معروف به سنن ترمذى، ج4، ص228 ، ح1742 ، كتاب اللباس، باب ما جاء فى البس الخاتم فى اليمن و ابوداود سجستانى سنن ابى داود، ج4، ص91 ، ح4229، كتاب الخاتم با ما جاء فى التختم فى اليمين او اليسار.
- [9] «عن عبدالله بن جعفر ان النبى صلى الله عليه و آله كان يتختم بيمينه» نسائى، سنن النسائى، ج8، ص175، كتاب الزينه، باب موضع الخاتم من اليد، ترمذى ، الجامع الصحيح معروف به سنن ترمذى، ج4، ص228، ح229، كتاب اللباس ، باب ما جاء فى البس الختم فى اليمين، ابن ماجه قزوينى، سنن ابن ماجه ، ج2، ص1203، ح3647 ، كتاب اللباس، باب التختم باليمين واحمد بن حنبل، المسند، ج1، ص204.
- [10] و فى الباب عن على و جابر و عبدالله بن جعفر او ابن عباس و عائشه و انس، ترمذى، الجامع الصحيح معروف به سنن، ترمذى، ج4، ص228، ذيل حديث 1741 كتاب اللباس، باب ما جاء فى لبس الخاتم فى اليمين.
- [11] . عن عائشه ان النبى صلى الله عليه و آله كان يتختم فى يمينه و قبض و الخاتم فى يمينه». هيثمى مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج5، ص153 ، كتاب اللباس ، باب ما جاء فى الخاتم.
- [12] .عن ابى امامه ان النبى كان يتختم فى يمينه، هيثمى مجمع الزواد، و منبع الفوائد، ج5، ص153، كتاب اللباس، باب ما جاء فى الخاتم.
- [13] . عن بن عمر ان النبى صلى الله عليه و آله صنع خاتما من ذهب، فتختم فى يمينه، ترمذى الجامعه الصحيح معروف به سنن ترمذى، ج4، ص227، ح1741، كتاب اللباس، باب ما جاء فى البس الخاتم فى اليمين، و هيثمى، مجمع الزواد، و منبع الفوائد، ج5، ص153، كتاب اللباس، باب ما جاء فى الخاتم.
- [14] . كان النبى صلى الله عليه و آله و اصحابه يتختمون فى ايمانهم، ابن شهر آشوب مازندرانى، مناقب آل ابى الطالب ج3، ص302، باب فى احواله، فى لوائه وخاتمه به نقل از راغب.

- [15] اول من تختم بالیسار معاویه راغب اصفهانی، محاضرات الادباء، ج1، ص479.
- [16] محمد بن عبدالله بن محمد مخزومی معروف به سالمی، در سال 336 هجری قمری در کرخ به دنیا آمد و در سال 393 هجر قمری از دنیا رفت. ابن خلکان، شافعی، وفيات الاعیان و انباء ابنا الزمان، ج4، ص403، شرح حال سالمی، ش665.
- [17] خلفای بنی امیه از فرزندان مروان بن حکم.
- [18] . ذکر السالمی ان رسول اله کان یختم فی یمیه و الخلفاء بعده فنقله معاویه الی الیسار، فاخذ المروانیه بذلك، ثم نقله الصفاح الی الیمین، فبقی الی الیام الرشید ، فنقله الی الیسار، فاخذ الناس بذلك، زمخشری، ربیع البرار و نصوص الاخبار، ج4، ص439، باب 75 ، اللباس و الحلی من القلائد و الاسوره و الخلاخیل و الخواتم و ذکر البسط و المفارش و الوساد و ما جانس ذلك و ابن شهر آشوب مازندارانی، مناقب آل ابی طالب ج3ص302 باب فی احوله فی لوائه و خاتمه.
- [19] . لان الیمین صار شعارا للروافض « نووی شافعی، المجموع، ج4، ص462.
- [20] . ان المشروع اتختم فی الیمین و لكن لما اتخذه الرافضه جعلناه فی الیسار». علامه امینی الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، ج10، ص299، معاویه فی میزان القضاء.
- [21] لیس هو فی معظم البلدان شعارلهم و لو کان شعارا لما ترک الیمین و کیف ترک السنن لكون طائفه تفعلها». نووی شافعی، المجموع، ج4، ص462.
- [22] . «ان علیاً علیه السالم کان یبالغ بلجهر فی التسمیه، فلما وصلت الدوله الی بنی امیه بالغوا فی المنع من الجهر سعياً فی ابطال آثار علی علیه السالم». فخر رازی اشعری شافعی، التفسیر الکبیر ج1، ص206، المسائل الفقہیہ المستنبطه من الفاتحه.
- [23] «ان معاویه قدم المدینہ، فصلی بهم و لم یقرا بسم الله الرحمن الرحیم و لم یکبر عند الخفض الی الركوع و السجود، فلما سلم ناداه المهاجرون و الانصار، یا معاویه، سرقت منا الصلاة، این بسم الله الرحمن الرحیم؟ و این التکبیر عند الركوع و السجود؟ ثم انه اعد الصلاة مع التسمیه و التکبیر» همان، ص204.
- [24] قال الشافعی، ان معاویه کان سلطانا عظیم القوه، شدید الشوکه، فلولا ان الجهر، بالتسمیه کان کالامر المتقرر عند کل الصحابه من المهاجرین و الانصار و الا لما قدروا علی اظهار الانکار علیه بسبب ترک التسمیه. همان، ص204، الحجۃ الرابعه.
- [25] . و ما ان علی بن ابی طالب رضی الله عنه کان یجهر بالتسمیه فقد ثبت بالتواتر، و من اقتدی فی دینه بعلی بن ابی طالب فقد اهتدی و الادلیل علیه قوله علیه السالم : اللهم ادر الحق مع علی حیث دار، همان، ص204 الحجۃ الخامسه.
- [26] حسن بن حسین بغدادی معروف به ابن ابی هریره از بزرگان و پیشوایان شافعیه بود که شهرت و آوازه اش بسیار گسترش یافته بود. مدتی منصب قضاوت را عهده دار بود ریاست مذهب شافعیه نیز به او رسید. فقه را در محضر ابن سریح و ابو اسحاق مروزی آموخت. ابو علی طبری، دار قطنی و بزرگان دیگری از علمای اهل سنت از محضر وی استفاده کردند. یکی از کتاب های وی شرحی بر مختصر مزنی است. وی در سال345 هجری قمری وفات یافت. ذهبی سلفی، سیر الاعلام النبلاء ج15، ص430، شرح حال ابن ابی هریره، شماره241.
- [27] ان الجهر بالتسمیه اذا صار فی موضع شعارا لهم فالمستحب الاسرار بها مخالفه لهم». عبدالکریم یافعی، فتح العزیز، ج5، ص233.
- [28] ترمذی، الجامعه الصحیح معروف به سنن ترمذی، ج3، ص260، کتاب الحج باب78، ما جاء متى تقطع التلییه فی الحج.
- [29] بیهقی شافعی، السنن الکبری، ج7، ص245، کتاب الحج، باب جماع ابخواب دخول مکه، ح9530 و نسائی، سنن النسائی، ج5، ص253، کتاب مناسک الحج، التلییه بعرفه.

- [30] نسائی، سنن النسائی، ج5، ص253، کتاب الحج، التلبیه بعرفه و ابن خزیمه، صحیح ابن خزیمه، ج4، ص260، باب استحباب التلبیه بعرفه.
- [31] .حاکم نیشابوری شافعی، المستدرک علی الصحیحین، ج1، ص636، ح98/1706.
- [32] . یعنی لاجل بغض علی کان علی علیه السالم یتقید بالسنن، فهولا ترکوها بغضاً له، نسائی، سنن النسائی، ج5، ص253، کتاب الحج، التلبیه بعرفه.
- [33] ان علیا کان یامر بالتلبیه فی هذا الیوم فنهی معاویه عنها لذلك». محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیر المومنین، ج2، ص306 و 320.
- [34] لعن الله فلانا عمدوا الی اعظم ایام الحج فمحووا زینته و انما زینه الحج التلبیه، احمد بن حنبل المسند، ج1، ص217، مسند عبدالله بن عباس.
- [35] . مراد ما از تسطیح، هموار و صاف بودن قبر است ، نه همسطح زمین بودن، زیرا بر اساس مستندات و شواهد موجود در منابع اهل سنت، مسلمانان از همان صدر اسلام قبور را مقداری از سطح زمین بالاتر می ساختند و شاید علت آن نیز این بود که قبور مسلمانان زیر پای افراد و عابران قرار نگیرد.
- [36] . نووی شافعی، المجموع، ج5، ص395، کتاب الجنائز، لا یزاد فی التراب الذی اخرج من القبر و یسطح القبر.
- [37] . قاسم بن محمد بن ابوبکر می گوید: دخلت علی العائشه فقلت یا اماه اکشفی ان قبر النبی صلی الله علیه و آله و صاحبه و کشفتم لی عن ثلاثه قبور لا مشرفه و لا لاطئه مبطوحه بیطحاء العرصة الحمراء...» ابو داود سجستانی، سنن ابی داود: ج3، ص215، کتاب الجنائز، باب فی تسویه القبور، ح3220 و حاکم نیشابوری شافعی، المستدرک علی الصحیحین: ج1، ص524 و 525، ح1368/104، کتاب الجنائز، حاکم پس از نقل حدیث می گوید: هذا حدیث صحیح الأسناد و لم یخرجاه. ذهبی سلفی نیز حدیث را صحیح می داند.
- [38] . دخلت مع مصعب بن الزبیر البیت الذی فیہ قبر النبی فرایت قبورهم مستطیره، بیهقی شافعی، السنن الکبری، ج5، ص395، کتاب الجنائز، باب تسویه القبور و تسطیحها، ح6858.
- [39] . جعل قبر ابی بکر مثل قبر النبی صلی الله علیه و آله مسطحاً و رش علیه الما و اقامت علیه عائشه النوح، ابن سعد، الطبقات الکبری، ج3، ص209، شرح حال ابوبکر، ذکر صفه ابی بکر، محمد بن جریر طبری، تاریخ الامام و الملوک معروف به تاریخ طبری، ج2، ص349، حوادث 13 هجری قمری، ذکر الخبر عن غسله و الذین کفن فیہ ابوبکر و من صلی علیه و الوقت الذی صلی علیه فیہ و الوقت الذی توفی فیہ و ابن اثر جزری شافعی، الكامل فی التاریخ، ج2، ص76، حوادث 13 هجری قمری، ذکر وفات ابی بکر.
- [40] . مسلم بن حجاج نیشابوری الجامع الصحیح معروف به صحیح مسلم، ج2، ص384 کتاب الجنائز، باب الامر بتسویه القبور ، بیهقی شافعی، السنن الکبری، ج5، ص293 کتاب الجنائز، باب تسویه القبر و تسطیحها ح6855 نسائی، سنن النسائی، ج4، ص88، کتاب الجنائز، باب تسویه القبور اذا رفعت و ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج3، ص215، کتاب الجنائز، باب فی تسویه القبور، ح3219.
- [41] . عن ابی الهیاج الاسدی قال: قال لی علی با ابی طالب، الا اعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله صلی الله علیه و آله ه ان لاتدع تمثالاً الا طمستهو لا قبر مشرف الا سویته، مسلم بن حجاج نیشابوری، الجامع الصحیح معروف به صحیح مسلم، ج2، ص384، کتاب الجنائز، باب الامر بتسویه القبور، حاکم نیشابوری، شافعی، المستدرک علی الصحیحین، ج1، ص524، ح366/102 ، 103/ 1367 کتاب الجنائز، نسائی، سنن النسائی، ج4، ص88 کتاب الجنائز، اباب تسویه القبور اذا رفعت، ابوداود سجستانی، سنن ابی داود ج3، ص215، کتاب الجنائز، باب

فی تسویه القبور، ح3218 ، و عبدالرزاق صنعانی، " المصنف، ج3، ص503 و 504 ، کتاب الجنائز، باب الجدیث و البنیان، ح7487.

[42] . و یرجح التسطیح امره صلی الله علیه و آله علیا علیه السالم ، ان لا یدع قبراً مشرفاً الا سواه، عظیم آبادی، عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج9، ص29، کتاب الجنائز، باب 72 فی تسویه القبر او القبور.

[43] . عن الزهری ، ان عثمان امر بتسویه القبور قال و لكن یرفع من الارض شیئاً فقال فمرو بقبر ام عمرو بنت عثمان، قال فامر به فسوی، عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج3، ص504، کتاب الجنائز، باب الجدیث و البنیان، ح6489.

[44] . فیه انا السنه ان القبر لا یرفع علی الارض رفعا کثیرا و لا یسنم، بل یرفع نحو شبر و یسطح، نووی شافعی، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج3، ص32 و 33، کتاب الجنائز، باب تسویه القبر ، ح968 و 969 .

[45] . و یسطح القبر و كذلك بلغنا عن النبی صلی الله علیه و آله انه سطح قبر ابراهیم ابنه و وضع علیه حصی من حصی الروضه». شافعی، الام، ج1، ص301، کتاب الجنائز، باب الخلاف فی ادخال المیت القبر.

[46] «و الحصبا لا تثبت الا علی قبر مسطح»، همان.

[47] روایات فضاله بن عبید، ابوھیاج اسدی، قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابوبداء

[48] ابوبکر بن عیاش می گویند: رای سفیان التمار قبر النبی صلی الله علیه و آله مسنما، بخاری، الجامع الصحیح معروف به صحیح بخاری، ج1، ص241، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی قبر النبی.

[49] و متى ما صحت روايه القاسم بن محمد ... فذلك يدل على التسطيح و صحت روايه سفیان التمار قبر النبی مسنما فاکانه غیر عما كان علیه فی القديم، فقد سقط جداره فی زمن الولید بن عبدالملک، و قيل ، فی زمن عمر بن عبدالعزیز، ثم اصلح و حدیث القاسم بن محمد فی هذا الباب الصح و اولی ان یرفع محفوظا». بیهقی شافعی، السنن الکبری، ج5، ص293- 295 ، کتاب الجنائز، باب تسویه القبر و تسطیحها، و باب منقال بتسنیم القبور.

[50] عبدالکریم یافعی، فتح العزیز، ج5، ص229-231.

[51] بخاری می گویند: حدثنا محمد بن مقاتل ، اخبرنا عبدالله ، اخبرنا ابوبکر بن عیاش، عن سفیان التمار انه حدیثه انه رای قبر النبی مسنما، محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج1، ص241، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی قبر النبی.

[52] و قول سفیان التمار لا حجه فیه كما قال البيهقي، لاحتمال ان قبره صلی الله علیه و آله لم یکن فی الاول مسنما، ابن حجر عسقلانی شافعی، فتح الباری، بشرح صحیح البخاری، ج3، ص302 و 303 ، کتاب الجنائز، باب 96 ما جاء فی قبر النبی صلی الله علیه و آله .

[53] . فكانها كانت فی الاول مسطحه، ثم لما بنى جدار القبر فى اماره عمر بن عبدالعزیز علی المدینه من قبل الولید بن عبدالملک، صیروها مرتفعه، همان.

[54] هو من مراسيل البخارى و لم يرو البخارى بسند ابن دينار التمار الا قوله هذا، زیلعی حنفی، نصب الرایه تخریج احادیث الهدایه، ج2، ص358، کتاب الجنائز، احادیث النهی عن تربیع القبور و فی جعلها مسنمه، .

[55] . و لیس كما قال، بل اکثر الاصحاب علی تفضیل التسطیح».

[56] نووی شافعی، المجموع، ج5، ص297، کتاب الجنائز، لا یزاد فی التراب الذی اخرج من القبر و یسطح القبر.

[57] عظیم آبادی، عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج9، ص26 و 27 ، کتاب الجنائز، باب 72

- فی تسویه القبر او القبور.
- [58]. لان التسطیح صار شعارا للروافض فالاولی مخالفتهم، نووی شافعی، المجموع، ج5، ص229، قسطلانی، ارشاد الساری، لشرح صحیح البخاری، ج2، ص468، و ابن حجر عسقلانی شافعی، فتح الباری، بشرح صحیح البخاری، ج4، ص302.
- [59] ابن اقدامه، المغنی، ج2، ص505/ تعلیم القبر بحجر و تسنیم و الدعا المیت بعد الدفن و تلقینه.
- [60] الاولی فی زماننا ان یسنم لان التسطیح من شعار الرافضه نووی شافعی، المجموع، ج5، ص297، کتاب الجنائز، لایزاد فی التراب الذی اخرج من القبر و یسطح القبر.
- [61] لو كانت موافقتهم لنا سببا لترك ما وافقوا فيه لتركنا واجبات و سننا كثيره همان.
- [62] فهل المشروع اراء هو من الجانب الايسر كما هو المعتاد او الايمن لشرفه؟ لم ارما يدل على تعيين الايمن الا فى حديث ضعيف عند الطبرانى و بتقدير ثبوته فلعله كان يرخيها من الجانب الايمن ثم يردها الى جانب الايسر كما يفعله بهضم، الا انه صار شعار للاماميه فينبغى تجنبه لترك التشبه بهم، علامه امينى، الغدير فى الكتاب و السنه، و الادب، ج10، ص300، معاويه فى ميزان القضا، به نقل از زرقانى مالكى در شرح المواهب اللدنيه، ج5، ص13، رك، عمدة القارى شرح صحیح البخاری، ج21، ص308، كتاب اللباس، باب العمامه، شرح حديث 23.
- [63]. و السنه ان تليف العمامه كما كان يلفه رسول الله صلى الله عليه و آله، هذا تطبيق السنه و صار اليوم شعرا لفقها الامايه فينبغى تجنبه، لترك التشبه بهم». سيد على ميلانى، الهشاده بالولايه فى الذان، ص46، الشهاده بالولايه شعار المذهب، به نقل از زرقانى مالكى شرح المواهب اللدنيه، ج5، ص13.
- [64]. عن يحيى بن الحارث التيمى مولى لحذيفه، عن حذيفه انه كبر على جنازه خمسا قم قال: رايه رسول الله فعله، در روايت ديگرى آمده است: «انه كبر على جنازه خمسا، فقيل له، فقال: مولاي و ولى نعمتى صلى على جنازه و كبر عليها خمسا». ابن ابى شيبه، المصنف فى الاحاديث و الآثار، ج3، ص186، كتاب الجنائز، باب من كان يكبر على الجنازه خمسا، ج5.
- [65]. عن زاذان، ان بن مسعود كبر على رجل من بنى اسد خمسا، همان، ج3.
- [66] عن علقمه بن قيس انه قدم من الشام قال لعبدالله بن مسعود، انى رايه معاذ بن جبل و اصحابه بالشام يكبرون على الجنائز خمسا، همان، ج4.
- [67] عن عبد خير قال: كان على يكبر على اهل بدر ستا و على اصحاب رسول الله خمسا و على سائر الناس اربعا». بيهقى شافعى، السنن الكبرى، ج5، ص364، كتاب الجنائز، جماع ابخواب التكبیر على الجنائز، باب من ذهب فى زياده التكبیر على الاربع، ج7044، ابن ابى شيبه، المصنف فى الاحاديث و الآثار، ج3، ص187، كتاب الجنائز، باب من كان يكبر على الجنازه خمسا، ج8.
- [68] عن عبدالعزيز بن حكيم قال: صليت خلف زيد بن ارقم على جنازه، فكبر خمسا، ثم التفت، فقال، هكذا كبر رسول الله احمد بن حنبل، ج4، ص371، حديث زيد بن ارقم.
- [69] عن ابن ابى ليلى، ان زيد بن ارقم كان يكبر على جنائزنا اربعا و انه كبر على جنازه خمسا، فسأله، فقال كان رسول الله يكبرها، مسلم بن حجاج نيشابورى، صحيح مسلم، ج2، ص378، كتاب الجنائز، باب الصلاة على اقبير، ترمذى، الجامعه الصحيح معروف به سنن ترمذى، ج3، ص343، كتاب الجنائز، باب ما جاء فى التكبیر على الجنازه، ج1023، ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج1، ص482، كتاب الجنائز، باب ما جا فيمن كبر خمسا، ج1505، ابوداود سجستانى، سنن ابوداود، ج3، ص210، كتاب الجنائز، باب التكبیر، على الجنازه، ج3197، احمد بن حنبل، المسند ج4، ص367-368، ديث زيد بهن ارقم، ابن ابى شيبه، المصنف فى الاحاديث و الآثار جف

3، ص186، کتاب الجنائز، باب من كان يكبر على جنازة خمسا، ح1 و 2، و بيهقي شافعي، السنن الكبرى، ج5، ص363، كتاب الجنائز، جماع ابخواب التكبير على الجنائز، باب من روى انه كبر على جنازة خمسا، ح7041.

[70] حديث زيد بن ارقم حديث حسن صحيح و قد ذهب بعض اهل العلم الى هذا من اصحاب النبى، و غيرهم، راوالتكبيرعلى الجنازة خمسا، ترمذى، الجامع الصحيح معروف به نسن ترمذى، ج3، ص343، كتاب الجنائز، باب37، ما جا فى التكبير على الجنازة، ح1023.

[71] . عن الشعبى ان عليا صلى على سهل بن حنيف، فكبر عليه ستا»، عن عبدالله بن معقل عن على انه كبر على سهل بن حنيف ستا، و ان ابن معقل ان عليا كبر على سهل بن حنيف ستا، ابن ابى شيبه، المصنف، فى الاحاديث و الآثار، ج3، ص188، كتاب الجنائز، باب من كان يكبر على الجنازة سبعا و تسعا، ح 6 و 8 و 9، بيهقى شافعى، معرفه اسنن و الاثار، ج3، ص165، ح2143 و ابن سعت، الطبقات الكبرى، ج3، ص472-473، شرح حال سهل بن حنيف.

[72] . بخارى، التاريخ الصغير، ج1، ص106.

[73] بخارى، الجامع الصحيح معروف به صحيح بخارى، ج3، ص12، كتاب المغازى، باب قصه غزوه بدر.

[74] ان عيسى بن موسى الهاشمى صلى على جنازه السفاح اول خلفا بنى هاشم، فكبر عليها خمس تكبيرات»، ابن طاووس، الطرائف فى معرفه مذاهب الطواد، ج2، ص287، مقالاتهم فى الاحكام الاموات، .

[75] . ان الخلفاء، من بنئى هاشم الى زمن الخليفه القائم بالله كانت الصلاه على جنائزهم خمس تكبيرات، همان.

[76] حدثنى التنوخى و قال، توفى الطاع لله فى ليله عيد الفطر، سنه ثلاث و تسعين و ثلاث مائه و صلى عليه القادر بالله فى داره و حضرته و كبرعلى خمسا، خطيب بغدادى شافعى، تاريخ بغداد او مدينه السالم، ج11، ص79، شرح حال عبدالكريم الطائع لله، ش5754.

[77] . ان اول منجعم الناس فى صلاه الجنائز، على اربع تكبيرات عمر بن الخطاب، علامه امينى، الغديرفى الكتاب و السنه و الادب، ج6، ص345، نوادر الاثر فى علم عمر، به نقل از بوهلال عسكرى در الاوائل، ص113 و سيوطى در تاريخ الخلفاء، ص128.

[78] . عن ابى وائل قال: كانوا يكبرون على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله سبعا و خمسا و ستا او قال: اربعا، فجمع عمر بن الخطاب اصحاب رسو الله، فاخبر كل رجل بما راي، فجمعه عمر على اربع تكبيرات كاطول الصلاة». بيهقى شافعى، السنن الكبرى، ج5، ص365، كتاب الجنائز، جماع ابخواب التكبير على الجنائز، باب ما يستدل به على ان اكثر الصحابه اجتمعوا على اربع و راي بعضهم الزيادة منسوخه، ح7047.

[79] . محمد بن على بن عمر تميمى مغربى معروف به مازرى، از فقهاى مالكيه، در سال 453 هجرى قمرى به دنيا آمده است و در سال 536 هجرى قمرى در مهديه از دنيا رفته است. زرکلى وهابى، الاعلام، ج6، ص277.

[80] . قد قال به ( التكبيرا الخمس ) بعض الناس و هذا المذهب الآن متروك لانه صار علما على اقول، بلارفض». علامه حلى، تذكره الفقها، ج2، ص472، كتاب الوصايا و بحرانى، الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطهاره، ج10، ص419، كتاب الصلاة، كيفيه الصلاه على المنافق، السر فى الخلاف بين العامه و الخاصه فى تكبيرات صلاة الميت، به دليل عدم دسترسى به اصل كتاب، از علامه حلى نقل كرديم.

[81] «لان عمر جمعهم على ابى بن كعب».

[82] لان النبى صلى لىالى فى المسجد ثم لم يخرج باقى الشهر وقال: صلوا فى بيوتكم فان

افضل صلاة المر فى بيته الا المكتوبه». [83] بغوى، التهذيب فى فقه الامام الشافعى، ج2، ص233-234، كتاب الصلاة، فصل فى قيام رمضان.